

بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران؛ با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی

مجید اکبرپور^۱

ابوالفضل محبی^۲

خدیجه نظری^۳

چکیده

یکی از انواع تعهدات که در خصوص مبنا و ماهیت آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، تعهدات طبیعی است؛ تعهداتی که برای متعهدله، قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اما اگر متعهد به میل و اراده‌ی خود، این تعهد را ایفا نماید، دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود. موضوع این نوشتار، ماهیت حقوقی و مصادیق تعهدات طبیعی است. هم‌چنین می‌خواهیم بدانیم در خصوص این گونه تعهدات، کدام قاعده‌ی حقوقی از نظر اصول اقتصادی کارآتر و مطلوب‌تر است؟

با استفاده از مبانی فقهی، حقوقی و اقتصادی، می‌توان گفت قاعده‌ی منع دارا شدن بلاجهت یا منع اکل مال به باطل، بهترین تأسیس حقوقی است که مبنا و ماهیت تعهدات طبیعی را تبیین می‌نماید؛ افزون بر این، دیون مشمول مرور زمان و قرارداد ارفاقی، دین انکار شده با سوگند، دین مشمول اعتبار قضیه‌ی محکوم‌بها و نفقه‌ی گذشته‌ی اقارب را می‌توان به عنوان مصادیق عمده‌ی تعهدات طبیعی برشمرد؛ هم‌چنین با لحاظ مقوله‌ی هزینه‌های اجتماعی، مقررات ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی مبنی بر فقدان قابلیت استماع دعوای استرداد مدیونی که دین واقعی را پرداخت نموده است، به عنوان منبع قانونی تعهدات طبیعی از حیث اقتصادی نیز کارآمد می‌باشد.

واژگان کلیدی:

تعهدات طبیعی، تعهدات اخلاقی، کارآیی اقتصادی، قاعده‌ی دارا شدن

بلاجهت، ایقاع.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، معاون قضایی رییس کل دادگستری استان قزوین.
۲. دادرس دادگاه عمومی بوبین زهرا، کارشناس ارشد حقوق اقتصادی.
۳. کارشناس ارشد حقوق اقتصادی.

درآمد

در تمامی نظام‌های حقوقی، مبانی و اصول اخلاقی، مهم‌ترین منبع قواعد حقوقی تلقی شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین قوانین و مقررات ایفا می‌کند. برآیند اصولی وجود مبانی اخلاقی در سیستم‌های قضایی نیز مفهوم متعالی «عدالت» است که نظم، انصاف و برابری را در جوامع مختلف تضمین می‌نماید. در این راستا و همگام با سایر قانونگذاران، مقنن ایرانی نیز در پس وضع مقررات گوناگون، همواره ملکه‌ی عدالت را در نظر داشته است. یکی از موادی که به جرأت می‌توان تنها فلسفه‌ی وجودی آن را همین مهم دانست، ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی ایران است؛ آن‌جا که قانونگذار ایرانی در مسیر پیروی از حق و انصاف، دعوای استرداد مدیونی که دین واقعی خود را به رغبت پرداخت نموده، مسموع ندانسته و بدین ترتیب گامی در مخالفت با دارا شدن بلاجهت برداشته است.

دین موضوع ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی از مصادیق تعهدات طبیعی محسوب می‌شود؛ به رغم این‌که تعهدات مذکور در حقوق ایران پیشینه‌ای تقریباً هشتاد ساله دارد، این تعهدات هم‌چنان با متون فقهی، حقوقی و رویه‌ی قضایی مأنوس نگر دیده است؛ آن‌گونه که گستره‌ی قانونی آن از ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی فراتر نرفته است؛ ضمن آن‌که در خصوص ماهیت حقوقی و مصادیق چنین تعهداتی، آن‌چنان که باید تحقیق نشده است؛ به نحوی که هم‌چنان در خصوص، ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی و مصادیق آن، ابهام و گاه اختلاف است، هم‌چنین این پرسش بدون پاسخ مانده است که کدام قاعده‌ی حقوقی از نظر اصول اقتصادی، در خصوص این‌گونه تعهدات مطلوب‌تر است؟

بنابراین و با تأکید بر این‌که بیان دیدگاه‌های نوعاً متعارض می‌تواند در وضع بهترین قوانین و اصلاح مقررات نامطلوب و صدور کارآترین احکام راهگشا باشد، در نوشتار حاضر تلاش شده است ضمن بررسی مفهوم «تعهدات طبیعی» و ارتباط آن با تعهدات اخلاقی، نظریات مختلف در خصوص ماهیت و مبنای این‌گونه تعهدات بررسی شده، پس از انتخاب دیدگاه موافق با اصول، مصادیق مهم آن تبیین و سرانجام پس از تحلیل اقتصادی موضوع، کارآترین قاعده معرفی گردد؛ نوشتار حاضر در سه بخش تنظیم شده است؛ ابتدا با تبیین مفهوم تعهدات طبیعی، این تعهدات با تعهدات

قانونی مقایسه شده؛ آن گاه مبنای تعهدات طبیعی بررسی شده و در پایان با بررسی حکم ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی از منظر تحلیل اقتصادی، نتیجه‌ی حاصل از این نوشتار آورده می‌شود.

۱. مفهوم تعهدات طبیعی

یکی از مقرراتی که در نگاه اول، هر خواننده‌ای را به تأمل واداشته و او را به یافتن مبنا، علت و فلسفه‌ی قانونی وضع آن راغب می‌سازد، ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی است. در این مقرر آمده است: «در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید، دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود». حکم این ماده با معادلات اولیه‌ی مدنی و اصول شناخته‌شده‌ی آن همخوانی چندانی ندارد؛ چه این که مطابق اولیات حقوق مدنی، هرگاه دین قابل مطالبه باشد، می‌توان بدهکار را به پرداخت آن و مאלاً جبران خسارات الزام کرد؛ بر این اساس پس از تأدیبه‌ی دین، بدهکار حق استرداد آن را نخواهد داشت. مفهوم مخالف قاعده‌ی فوق این است که به موجب قاعده‌ی ایفای ناروا و یا قواعد دیگر، مدیون حق استرداد وجوه و اموال تأدیبه و تسلیم شده بابت پرداخت دینی که از آن حمایت قانونی نمی‌شود، را خواهد داشت. به بیان ساده‌تر، دین و بدهی و مאלاً الزام و تعهد وجود دارد و یا آن که وجود ندارد؛ در فرض وجود، دین باید ادا شود و پس از تأدیبه، دعوای استرداد آن مزاحی بیش نیست؛ اما در فرض فقدان دین، پرداخت آن معنایی نمی‌یابد؛ لذا در صورت تأدیبه و تسلیم وجه یا مالی تحت اصول و قواعد مسلم مدنی، مانند ایفای ناروا و یا اکل مال به باطل، باز پس‌گیری آن عقلانی، حقوقی و موافق انصاف و عدالت است. قانونگذار ایران در ماده‌ی مذکور صرفاً به نحو اجمال حکم مصداقی از تعهدات طبیعی و ویژگی‌ها و آثار این‌گونه تعهدات را آورده است؛ بدون آن که حتی برای این نهاد مهم نام و عنوانی اختیار کند.

بر خلاف دیدگاه برخی نویسندگان حقوق که اوصاف مشترک تمام تعهدهای طبیعی را نداشتن حق مطالبه برای متعهدله و مسموع نبودن دعوای استرداد پس از پرداخت پنداشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۰۰)، باید تعهدهای طبیعی را متضمن سه ویژگی دانست؛ نخست آن که، تعهد بما هو تعهد است؛ دیگر آن که، قانوناً برای

متعهدله حق مطالبه وجود ندارد و سرانجام این که، دعوای استرداد پس از تأدیه‌ی داوطلبانه‌ی دین از جانب مدیون، قابل استماع و پذیرش نمی‌باشد.

به بیان دیگر در این قسم از تعهدات، وجود، استمرار و صحت دین از جمله ارکان و شرایط قانونی تحقق تأسیس حقوقی می‌باشد؛ زیرا، همان گونه که قانون مدنی در این خصوص تأکید دارد و به صراحت از واژه‌ی «تعهد» استفاده نموده است، اگر معتقد به عدم وجود تعهد به معنای اخص و بما هو تعهد و چه بسا در معنای قانونی آن در این موضوع نباشیم، استعمال عبارت «تعهدات طبیعی» لغوی بیش نیست. نادیده انگاشتن عنصر اساسی دین ما را با اشکالی جدی مواجه می‌سازد. در تبیین این موضوع می‌توان از عنصر اختلاف و تفاوت ماهیت «دین» و «التزام به تأدیه» سخن گفت. قانونگذار نیز تفاوت نهادهای مزبور را در ماده‌ی ۶۹۹ قانون مدنی^۱ به روشنی پذیرفته است.

گذشته از وجود دیدگاه‌های نظری گاه متعارض در این خصوص، در مقام تعریف تعهدات طبیعی می‌توان گفت: «تعهدات قانوناً غیرقابل مطالبه‌ای هستند که در صورت پرداخت داوطلبانه توسط متعهد، قابل استرداد نخواهند بود».

این تعریف تمامی ارکان و شرایط مندرج در ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی را در برمی‌گیرد؛ هرچند در تفسیر واژه‌ها و عبارات آن رعایت حداکثر تیزبینی حقوقی الزامی است. به عنوان نمونه و در صورت بروز اختلاف و طرح دعوا در محاکم، دادرس باید به نحوه‌ی پرداخت دین و تأدیه‌ی آن توجه داشته و ایفای آگاهانه و داوطلبانه‌ی متعهد را برای ضمانت اجرای قسمت اخیر ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی احراز نماید.

ظاهر واژگان ماده‌ی ۲۶۶ مذکور، ممکن است خواننده را به سمت «تعهدات مؤجل» رهنمون سازد؛ گویی مقصود قانونگذار از «تعهداتی که قانوناً برای متعهدله حق مطالبه نمی‌باشد»، همان تعهدات مؤجل یا مدت‌دار است؛ اما با تأمل بیشتر درمی‌یابیم که تعهدات موضوع این ماده، تعهداتی غیر از تعهدات مؤجل‌اند؛ زیرا، هرچند اصل طلب، هم در تعهدات مؤجل و هم در تعهدات طبیعی وجود دارد؛ اما موضوع واجد اهمیت «حق مطالبه» است؛ امری که در تعهدات مؤجل به طور موقت مفقود است، اما در تعهدات طبیعی اساساً وجود ندارد و این در حالی است که ماده‌ی

۱. «تعلیق در ضمان مثل این که ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد».

۲۶۶ قانون مدنی که در مقام بیان می‌باشد، به نحو مطلق از تعهداتی سخن گفته که برای متعهدله اساساً (و نه به طور موقت) حق مطالبه‌ای متصور نیست. بنابراین، تعهدات مؤجل از شمول این ماده خروج موضوعی دارد. دیگر آن که، مقررات ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی از حیث مسموع نبودن دعوای استرداد، نسبت به تعهدات مؤجل قابل اعمال نمی‌باشد؛ زیرا مستفاد از ماده‌ی ۶۵۱ قانون مدنی،^۱ یک طلب مؤجل در معنای تام و کامل خود از پیوند دو رکن طلب و حق مطالبه (ناظر بر حلول اجل) تشکیل می‌شود. بنابراین، چنانچه مدیون یک دین مؤجل، پیش از حلول اجل دین خود را ایفا نماید، مانع قانونی برای استماع دعوای استرداد وی مفقود است. به بیان دیگر عبارت «مقترض نمی‌تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند»، مذکور در این ماده ناظر بر نداشتن حق مطالبه‌ی داین پیش از حلول اجل دین، در عین وجود اصل دین است. بدین ترتیب در صورت ایفای دین با وصف فقدان یکی از ارکان متشکله‌ی «طلب مؤجل»، مدیون حق استرداد دین ایفا شده را به نحو موقت خواهد داشت. این دیدگاه به ویژه هنگامی تقویت می‌شود که با توجه به اغراض اقتصادی اطراف دین، وجود اجل همواره به نفع مدیون جعل نمی‌شود؛ به نحوی که این امر گاهی ناشی از اراده و خواست و موافق منافع اقتصادی داین است. سرانجام این که نویسندگان حقوق مدنی نیز با تأسی از منبع خارجی این نهاد، مقررات ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی را ناظر بر تعهدات طبیعی دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۱۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۶۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۰۰).

۱-۱. مقایسه‌ی تعهدات طبیعی و تعهدات قانونی

بررسی اجمالی و مقایسه‌ی اوصاف و ویژگی‌های تعهدات قانونی و طبیعی، در شناخت بهتر تعهدات اخیر مفید و مؤثر است.

۱-۱-۱. وجوه اشتراک تعهدات طبیعی و قانونی

الف) بر خلاف برخی نظریات مرسوم (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۸۳)، در تعهد طبیعی نیز به مانند تعهد قانونی، رابطه‌ی حقوقی به نحو تمام و کمال وجود دارد. به

۱. «اگر برای ادای قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی‌تواند قبل از انقضای مدت، طلب خود را مطالبه کند».

عبارت دیگر هر دین، برای تحقق یک تعهد و از جمله تعهد طبیعی ضروری است. توضیح آن که ممکن است الزام و امکان مطالبه نیز به عنوان یکی از عناصر «دین» و «تعهد» مطرح شود، در حالی که یک «دین» صرفاً واجد سه رکن مذکور بوده و مفهوم «التزام به تأدیه» همان گونه که پیشتر نیز گفته شد، مفهومی مستقل از «دین» است.

ب) در تعهدات طبیعی و هم چنین تعهدات قانونی، قابلیت اجرای ارادی وجود دارد. به بیان دیگر، متعهد در هر نوع تعهدی آزاد است به نحو داوطلبانه و ارادی تعهد خود را اجرا نموده و وفای به عهد نماید.

ج) در تمامی اقسام تعهد و از جمله تعهدات طبیعی، مدیون با تأدیه‌ی دین و پرداخت طلب، در پی وفای به عهد است؛ در این خصوص تحقق مفاهیمی چون هبه منتفی است؛ به دیگر سخن، ماهیت اجرای تعهد در هر دو مورد، پرداخت است نه هبه.

د) اجرای تعهد و پرداخت در هر دو مورد موجب آثار حقوقی است؛ هر چند اجرای تعهدات قانونی با آثار محکم‌تر و قوی‌تری همراه است، اما آثار ایفای ارادی دیون طبیعی را نمی‌توان نفی نمود.

ه) مبنا و سبب هر دو تعهد، حقوقی است. به عبارت دیگر، در پس هر تعهد طبیعی نیز یک سبب حقوقی نهفته است. حال این سبب ممکن است قرارداد، قانون، مسؤولیت مدنی و یا ایقاع باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۸۳).

۲-۱-۱. وجوه افتراق تعهدات طبیعی و قانونی

همان گونه که گفته شد، تعهدات قانونی و طبیعی صرفاً در موضوع التزام به تأدیه یا همان قابلیت مطالبه از یکدیگر منفک می‌شوند. در ورای این اختلاف، تعهدات طبیعی به سمت مقصد عدالت و ندای وجدان حرکت می‌کند؛ تنها راهنمایی که قادر است او را از انحراف‌های بخشش، عدالت‌طلبی است. مسیر دیگر که همان محل سیر تعهدات قانونی است، مسیر نظم و قانون‌مداری است که طی آن، ضمانت اجراهای حقوقی، کیفی و گاه انضباطی، از کوچک‌ترین ناهنجاری ممانعت به عمل می‌آورند.

هرگاه داین، اسناد ضمانت‌آوری چون چک، سفته، برات و یا هر نوع سند عادی دیگری از مدیون اخذ نموده باشد، هر زمان که اراده کند و آن هنگام که ایفای تعهد هم فرا رسیده باشد، قانون و مراجع قانونی با حداکثر امکانات و توانایی خود به یاری او شتافته و متعهد را به انحای مختلف به ایفای دین الزام می‌نمایند، خصیصه‌ای که تنها وجه افتراق تعهدات قانونی و طبیعی است.

در تعهدات طبیعی تا زمانی که وجدان مدیون بیدار نشود، حمایت قانونی از تعهد خفته صورت نمی‌پذیرد. این بدان معنی نیست که اساساً تعهدی وجود ندارد، بلکه تعهد در کامل‌ترین حد متصوره در عالم واقع وجود دارد، اما به دلایلی نوعاً شکلی و برآمده از نظم و انضباط اجتماعی، فاقد ضمانت اجراهای قانونی است.

۲-۱. عدم تناسب عنوان «تعهدات اخلاقی» برای «تعهدات طبیعی»

همان‌گونه که ریپر،^۱ استاد فرانسیسی، اخلاق را منبع تعهدات می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۲)، با تأکید بر این که تعهدات طبیعی نمونه‌ای کامل از انواع تعهدات هستند، هر دو نوع تعهدات طبیعی و قانونی را نوعی تعهدات اخلاقی می‌پنداریم. به بیان دیگر، میان تعهدات اخلاقی از یک سوی و تعهدات طبیعی و قانونی از سوی دیگر، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق حاکم است.

با پذیرش این اصل که یکی از مهم‌ترین منابع حقوق و آن‌گاه تعهدات، اخلاق و الزامات اخلاقی است، تحلیل و تبیین مطالب فوق میسر می‌شود. در زندگی روزمره‌ی خود با انبوهی از تعهدات اخلاقی مواجهیم؛ دروغ نگفتن، انجام تکالیف شغلی به نحو صحیح، پرداخت نفقه‌ی اقارب، کمک به ضعفا، تلاش برای سلامت جسم و روح و انجام عبادات، همگی از تعهدات اخلاقی هستند که یک فرد بارها آن را از ذهن خود گذارنده و در جهت نیل به آن تلاش نموده است. طبیعی است که وجدان بیدار و اخلاق سالم، پرداخت دین به بستانکار در سررسید و انجام تعهدات قراردادی و پرداخت دین به داینی که قانون حامی او نیست، را جدای از دروغ نگفتن و ظلم نکردن نمی‌داند. بدین ترتیب استعمال عبارت تعهدات اخلاقی در معنای تعهدات طبیعی، به اندازه‌ی استعمال «تعهدات قانونی» در آن معنا و چه بسا بیشتر، امری

1. Ripert

ناصحیح است؛ چرا که تعهدات طبیعی در مفهوم و آثار به تعهدات قانونی نزدیک‌ترند تا به تعهدات صرف اخلاقی.

۳-۱. تعهدات طبیعی در حقوق سوییس

با عنایت به این که قانونگذار ایرانی در تدوین حکم ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی، به حقوق خارجی به ویژه حقوق فرانسه و سوییس توجه داشته است و از آن جا که در قانون تعهدات سوییس، تعهدات طبیعی به نحو مفصل‌تری به حیطة قانونگذاری در آمده است، مطالعه‌ی مختصر حقوق این کشور می‌تواند در تفسیر بهتر ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی راهگشا باشد.

قانون تعهدات سوییس، موضوع تعهدات طبیعی را در فصل سوم و با عنوان «تعهدات ناشی از دارا شدن بلاجهت»^۱ آورده و در مواد ۶۳ تا ۶۶ به آن پرداخته است (واحدی، ۱۳۷۸: ۱۶). در بند دوم ماده‌ی ۶۳ این قانون آمده است: «آن چه به منظور برائت از یک طلب مشمول مرور زمان یا اجرای یک تعهد اخلاقی پرداخت شود، قابل استرداد نیست».

هر چند در حقوق سوییس مقررات بیشتری در خصوص تعهدات طبیعی آمده و حتی در ماده‌ی ۶۵ قانون مذکور، در خصوص هزینه‌های دعوای استرداد نیز تعیین تکلیف شده است، اما نحوه‌ی تعریف، تفاوت چندانی با حقوق ایران ندارد؛ چرا که، در آن جا نیز به بیان برخی مصادیق مانند طلب مشمول مرور زمان بسنده شده و نحوه‌ی تعریف، بیان اهم مصادیق است.

آنچه قانون تعهدات سوییس را از قانون مدنی ایران متمایز می‌سازد، این است که قانونگذار ایرانی، موضوع را ذیل عنوان «وفاء به عهد» به عنوان یکی از شیوه‌های سقوط تعهدات آورده و این در حالی است که قانون تعهدات، در اقدامی تحسین‌برانگیز، تعهدات طبیعی را ذیل عنوان تعهدات ناشی از دارا شدن بلاجهت ارائه نموده است. با تأکید بر این که در حقوق ایران و سوییس در ماهیت و مصادیق حقوق طبیعی تفاوتی وجود ندارد، تحلیل بیشتر حقوق خارجی را به بحث مبنای این تعهدات وا می‌گذاریم.

1. "De's obligations resultant de lenrichissement illegitime".

۲. مبنای حقوقی تعهدات طبیعی

پیش از تبیین مبنای حقوقی تعهدات طبیعی، از بررسی متون مختلف فقهی چنین نتیجه می‌شود که در این متون پیشینه‌ی صریح و مستقیمی از موضوع تعهدات طبیعی نمی‌توان یافت؛ با این وجود، چه بسا از برخی عناوین مشابه چون «پرداخت دین از ناحیه‌ی غیرمدیون بدون داشتن اذن در پرداخت» (سنه‌وری، ۱۹۵۸: ۱/۲۶۳؛ مکی عاملی، ۱۳۸۳: ۲۶۷ - ۲۶۲)، بتوان تعهدات طبیعی را تحلیل نمود؛ هرچند این مباحث در مبنای، ارکان و نتایج تفاوتی آشکار با تعهدات طبیعی دارند؛ افزون بر این، در برخی کتب فقهی مثال‌هایی آمده شده که در عین شباهت‌های مختصر به تعهدات طبیعی، نمی‌توان آن را ذیل این تعهدات بحث نمود. به عنوان نمونه گفته شده است: «اگر حربی مسلمان شود در حالی که ذمه‌ی او مشغول به مهریه‌ی زوجه‌اش است و زوجه مسلمان نباشد، ذمه‌ی او باقی است، اما حق مطالبه از زوج ندارد...» (نجفی، ۱۳۶۹: ۵۵۴/۳).

خلاً مباحث مربوط به تعهدات طبیعی در منابع فقهی، چندان هم عجیب نیست؛ زیرا این گونه تعهدات نوعی تأسیس حقوقی وارداتی از حقوق غرب است؛ به همین دلیل است که تا به امروز در حقوق ما در انزوا باقی مانده و تنها یک ماده از قانون مدنی را به خود اختصاص داده است. به بیان دیگر، بارزترین مصداق تعهدات طبیعی، دیون مشمول مرور زمان مسقط حق است که در فقه اسلامی جایگاهی ندارد؛ حتی اندک آثار و نشانه‌های وجود آن نیز پس از انقلاب اسلامی توسط شورای نگهبان از بین رفت.^۱

به طور کلی در خصوص مبنای تعهدات طبیعی سه نظریه ابراز شده است؛ هر یک از این نظریه‌ها بررسی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۸۲).

۱. شورای نگهبان به موجب نظریه‌ی شماره‌ی ۷۲۵۷ به تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ چنین مقرر نمود: «ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان، در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا، مواد مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال، بیست سال، سه سال، یکسال و غیره) دعوا در دادگاه شنیده نمی‌شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد» (اداره‌ی کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۵: ۶۳۸).

۲-۱. نظریه‌ی تعهد مدنی ناقص

این نظریه با الهام از حقوق رم و بر اساس استقلال کامل حقوق از اخلاق شکل گرفته است و بر طبق آن تعهد طبیعی از سنخ تعهدات مدنی و نه اخلاقی، است که به هر دلیل کامل نشده و یا پس از ایجاد، ماهیت آن تغییر یافته است. به عبارت دیگر تعهدات طبیعی نیز نوعی رابطه‌ی حقوقی میان بستانکار و بدهکار به وجود می‌آورد؛ تنها تفاوت آن با تعهدات مدنی کامل این است که از قوه‌ی اجبار بی‌بهره مانده و نمی‌توان در خصوص آن طرح دعوا کرد. بنابراین، تعهدات طبیعی را باید نوعی تعهد مدنی ناقص دانست. این در حالی است که تکالیف اخلاقی فاقد هرگونه اثر حقوقی است؛ آن‌گونه که انجام داوطلبانه‌ی چنین تکالیفی نمی‌تواند موجب رابطه‌ی حقوقی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۸۶).

برخی نیز با تأکید بر این که «در این نظریه، مبنای تعهد طبیعی قانون است، نه اصول و قواعد اخلاقی» از این دیدگاه با عنوان «نظریه‌ی کلاسیک» یاد کرده و آن را به تفصیل تبیین نموده‌اند (جوانمرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

۲-۲. نظریه‌ی تعهد اخلاقی اجرا شده

هم‌چنان که گفته شد، یکی از منابع و ریشه‌های مستحکم حقوق، اخلاق و اصول و قواعد انصاف است؛ بدین ترتیب و با تأکید بر این اصل، برخی حقوقدانان مانند ریپر، استاد فرانسوی، اخلاق را زیربنای قواعد حقوقی پنداشته و در تحلیل ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی از نقش پررنگ اخلاق سخن گفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۹۱).

مطابق این دیدگاه، تعهدات طبیعی، در واقع نوعی تکالیف وجدانی هستند که پیش از اجرای مدیون، اساساً در عالم اعتباری حقوق، محلی از اعراب ندارند؛ بلکه پس از شناسایی و اجرای مدیون است که به وادی حقوق راه می‌یابند.

۲-۳. نظریه‌ی تعهد ناشی از اراده‌ی مدیون

مطابق این نظریه، اعتبار تعهدات طبیعی نه به تکلیف وجدانی مدیون واقعی منسوب است و نه به تعهد ناقص قبلی وابسته است؛ بلکه ضمانت اجرای قانونی یک

تعهد طبیعی، از اراده‌ی مدیون ناشی می‌شود که با شناسایی و اجرای تعهد، خود را نسبت به آثار آن ملزم نموده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۹۶).
مبنای این نظریه را می‌توان در «اصل حاکمیت اراده» و «آزادی اراده» جستجو کرد و با نظریه‌های مربوط به «اعتبار ایقاع در ایجاد تعهد» پیوند داد.

۴-۲. نظریه‌ی مطلوب و انتخاب شده

در متون حقوقی مختلف برای هر یک از نظریه‌های ابرازی، فواید و انتقادهایی برشمرده شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۸۲) به اختصار و در مقام خدشه بر اعتبار نظریه‌ی دوم می‌توان گفت: تعهد در معنای خاص خود، یک رابطه‌ی حقوقی است. تعهدات طبیعی در حالی که عنوان «تعهد» را با خود دارند، به نحو ابتدایی و بدون نیاز به امر خارجی دیگری مانند شناسایی مدیون، از مفاهیم حقوقی‌اند و بالذات از تابعیت محض دنیای اخلاق فراتر رفته‌اند.

با تأکید بر بی‌اعتباری نظریات صرف اخلاقی به عنوان مبنای تعهدات طبیعی، در مقام انتخاب، میان یکی از دو نظریه‌ی تعهد مدنی ناقص یا تعهد ناشی از اراده‌ی مدیون باید گفت:

اولاً، این دو نظریه از حیث مبانی و تحلیل، بسیار به هم نزدیک هستند؛ ثانیاً، به نظر می‌رسد در مقام انتخاب، دیدگاه اخیر از چارچوب‌های محکم‌تری برخوردار است، با این استدلال که، هر چند تحلیل تعهد به «دین» و «التزام» در نظریه‌ی نخست، درخور تحسین و قابل دفاع است؛ اما نباید از یاد برد که حتی پیروان آن نیز منبع و نقطه‌ی شروع التزام را، شناسایی و اجرای یک‌طرفه‌ی مدیون می‌دانند. به بیان دیگر، اوج ارزش و اعتبار دیدگاه تعهد مدنی ناقص، آغاز راه نظریه‌ی حاکمیت اراده و وابسته‌ی به آن است.

بدین ترتیب و در مقام جمع نظریات، ضمن احتراز از تمسک به نظریه‌ی واحد و تأیید مبانی و ارکان هر سه دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً، در پذیرش این موضوع تردیدی نیست که اخلاق، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع تمام قواعد حقوقی و از جمله موضوع مورد پژوهش است؛ ثانیاً، تجزیه و تحلیل تعهد به «دین» و «التزام»، قابل تحسین و شایسته‌ی پذیرش است و ثالثاً، در راستای

تحلیل تعهد به دو رکن مذکور چاره‌ای جز پذیرش این مهم نداریم که ایقاع نیز منبع تعهد است. بر این اساس، با تصدیق صحت و اهمیت نظریه‌ی اخیر (حاکمیت اراده) به تحکیم مبانی نظری این دیدگاه می‌پردازیم.

گفته شد که مدیون با شناسایی و اجرای اختیاری، آگاهانه و داوطلبانه‌ی دین طبیعی خود، بنا به تجویز اصل اساسی حاکمیت اراده، برای خویش نوعی الزام قانونی به وجود می‌آورد؛ آن‌گونه که در صورت اجتماع شرایط ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی، پس از تأدیبه‌ی اختیاری، دیگر حقی بر استرداد وجه یا مال پرداخت شده برای او متصور نیست. اما از دیرباز در خصوص موجد تعهد بودن ایقاع، اختلاف بوده است.

بر طبق نظر عده‌ای، ایقاع موجد تعهد نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۸۴؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰)، اما در مقابل برخی نیز معتقدند که ایقاع منبع تعهد است (سنه‌پوری، ۱۹۵۸: ۱۲۸۴-۱۲۸۵؛ سنه‌پوری، ۱۹۹۲: ۱۸۷/۱-۱۸۳؛ یزدی، ۱۴۰۷: ۵۸۳؛ نجفی خوانساری، ۱۳۷۳: ۱۲۳) آن‌گونه که برخی با ایقاع دانستن جعله، بر ظرفیت ایقاع در ایجاد تعهد، صحه گذاشته‌اند^۱ (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

به رغم دیدگاه مذکور، باید به این حقیقت توجه داشت که تأیید صحت نظریه‌ی حاکمیت اراده در تعهدات طبیعی، مستلزم آن نیست که بر منبع تعهد بودن ایقاعات اصرار شود؛ حتی اگر ایقاع به نحو استثنایی موجد تعهد دانسته شود، کفایت می‌کند. بدین توضیح که اختیار مدیون بر متعهد ساختن خویش در دیون طبیعی، استثنایی بر قاعده‌ی «عدم ظرفیت ایقاع در ایجاد تعهد» باشد؛ هم‌چنان که برخی نویسندگان نیز از ضرورت توجه به ایقاع به عنوان دست‌کم یک منبع استثنایی ایجاد تعهد سخن گفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۸۵).

۲-۵. تحلیل ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی بر مبنای قاعده‌ی دارا

شدن بلاجهت

گفته شد که قانون تعهدات سوییس، تعهدات طبیعی را در بند دوم ماده‌ی ۶۳ از فصل سوم و ذیل عنوان «تعهدات ناشی از دارا شدن بلاجهت» آورده است. با الهام از این ابتکار قانون مذکور می‌توان مبنای حقوقی تعهدات طبیعی را قاعده‌ی

۱. برای آگاهی از مبانی استدلالی قائلین به این عقیده، (بنگرید به: بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۲۵۲-۲۴۹).

دارا شدن بلاجهت دانست؛ همان قاعده‌ای که هر چند در متون حقوقی کمتر بدان پرداخته شده، اما در متون فقهی (حلی، بی‌تا: ۴۶۴/۱؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۱: ۶۰/۱-۵۹؛ فرج، ۱۹۸۸: ۴۲۵) با عنوان «اکل مال به باطل» کاملاً شناخته شده و معتبر است. چرا که با وضع قاعده‌ی عدم استرداد پس از تأدیه، از قاعده‌ی منع دارا شدن بلاجهت حمایت نموده است. در حقیقت قانونگذار با تقریر حکم ماده‌ی ۳۰۱ قانون مدنی که مقرر نموده است: «کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده دریافت نماید ملزم است آن را به مالک تسلیم نماید»، به صراحت مفاد و آثار قاعده‌ی مذکور را پذیرفته است. شاید با لحاظ حکم این مقرره ایراد شود که مبانی نظری تعهدات طبیعی بر پایه‌ی قاعده‌ی منع دارا شدن بلاجهت، قابل تحلیل نیست؛ چرا که در قاعده‌ی اخیر و ماده‌ی ۳۰۱ قانون مدنی نوعی الزام نهفته است؛ الزامی که در تعهدات طبیعی وجود ندارد. در پاسخ باید گفت، چنین ایرادی وارد نیست؛ چرا که انطباق این دو نهاد نیز به همین الزام وابسته است؛ بدین توضیح که این الزام دقیقاً همان الزامی است که مدیون پس از تأدیه‌ی دین طبیعی به آن مأخوذ می‌شود و نه عدم الزام پیش از شناسایی و اجرای تعهدات طبیعی توسط مدیون.

برای تحقق قاعده‌ی دارا شدن بلاجهت، وجود این عناصر را ضروری دانسته‌اند؛ نخست، دارا شدن منتفع؛ دیگر، کم شدن دارایی شخص متضرر و سرانجام فقدان مجوز قانونی برای دارا شدن (ره‌پیک، ۱۳۸۱: ۲۰). این ارکان همگی در اوصاف و ماهیت تعهدات طبیعی، قابل ملاحظه است؛ چرا که، از یک سوی مدیون با عدم پرداخت دین دارا شده، و از سوی دیگر، از دارایی داین به جهت عدم تأدیه کاسته شده است؛ از این رو مجوزی برای دارا شدن مدیون باقی نخواهد ماند.

۳. مصادیق تعهدات طبیعی

هر چند با ارائه‌ی تعریفی نسبتاً جامع از تعهدات طبیعی تعیین مصادیق آن به سادگی امکان پذیر می‌شود، اما ذکر مهم‌ترین مصادیق چنین تعهداتی مناسب است؛ موضوعی که به آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. دین مشمول مرور زمان

اگر چه با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مقررات مواد ۷۳۱ و ۷۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نسخ شد؛ اما هم‌چنان در برخی قوانین به ویژه مقررات حاکم بر اسناد تجاری مرور زمان‌هایی به رسمیت شناخته شده است.^۱ در هر مورد که به دلیل شمول مرور زمان، تعهدی قابل مطالبه نباشد، با تحقق وضعیت موضوع ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی، دیگر حق استرداد متصور نیست.

۳-۲. دین مشمول قرارداد ارفاقی

در ماده‌ی ۴۸۹ قانون تجارت ایران در بیان آثار قرارداد ارفاقی آمده است: «همین که قرارداد ارفاقی تصدیق شد نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده‌اند یا ظرف ده روز از تصدیق آن را امضاء کرده‌اند قطعی خواهد بود. ولی طلبکارانی که جزء اکثریت نبوده و قرارداد را هم امضاء نکرده‌اند می‌توانند سهم خود را موافق آن چه از دارایی تاجر به طلبکارها می‌رسد دریافت دارند لیکن حق ندارند در آتیه از دارایی تاجر بقیه طلب خود را مطالبه کنند...».

در این خصوص گفته شده است که «تاجر ورشکسته پس از تحصیل قرارداد ارفاقی نیز تعهد بر پرداخت دین کامل خود دارد و اگر چه آن چه را که طلبکاران به عنوان ارفاق بر او گذاشته‌اند بپردازد، در واقع مانند این است که دین خود را می‌پردازد، نه بخشش است و نه ایفای ناروا که قابل استرداد باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۲۰).

۳-۳. دین انکار شده با سوگند

به موجب ماده‌ی ۱۳۲۵ قانون مدنی، هرگاه بستانکار به جهت فقدان دلیل، اثبات ادعای خود را منوط به اتیان سوگند از سوی مدیون نماید و مدیون نیز با

۱. به عنوان نمونه، ماده‌ی ۲۱۹ قانون تجارت، در دعاوی اشخاص ثالث علیه شرکا یا وراث آن‌ها راجع به معاملات شرکت، مرور زمان پنج ساله را پیش‌بینی نموده است؛ هم‌چنین به موجب ماده‌ی ۳۱۸ قانون مذکور، مرور زمان دعاوی تجاری راجع به برات و فته طلب و چک، پنج سال از تاریخ صدور اعتراض‌نامه و یا آخرین تعقیب قضایی است.

سوگند کذب، بر انکار خلاف واقع خود اصرار ورزد، این دین به صورت تعهد طبیعی بر عهده‌ی مدیون باقی خواهد ماند.

۴-۳. دین مشمول قاعده‌ی «اعتبار قضیه‌ی محکوم‌بها»

هرگاه دعوای طرح شده، سابقاً بین اصحاب این دعوا رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، دادرسی مکلف است به استناد مواد ۸۹ و ۹۰ ناظر بر بند ۶ ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار رد دعوا صادر نماید؛ در نتیجه‌ی صدور چنین قرار، دین مدنی قابلیت مطالبه را از دست می‌دهد؛ هرگاه در چنین فرضی بدهکار به نحو ارایه‌ی دین خود را ادا نماید، موضوع از مصادیق تعهدات طبیعی و مشمول حکم ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی خواهد بود.

۵-۳. نفقه‌ی گذشته‌ی اقارب

به موجب ماده‌ی ۱۱۹۹ قانون مدنی، نفقه‌ی اولاد بر عهده‌ی پدر است؛ هم‌چنین طبق ماده‌ی ۱۲۰۰ این قانون، نفقه‌ی ابویین بر عهده‌ی اولاد و اولاد اولاد می‌باشد؛ با این وجود به موجب حکم ماده‌ی ۱۲۰۶ همین قانون، اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند نفقه‌ی خود را مطالبه نمایند و حق مطالبه‌ی نفقه‌ی گذشته را ندارند. بر این اساس چنانچه منفق، نفقه‌ی گذشته‌ی اقارب مستحق را پرداخت نماید، دین طبیعی خود را ایفا کرده و حق استرداد آن را ندارد.

۴. تعهدات طبیعی در آیین‌های رویه‌ی قضایی

تلاش فراوان ما برای یافتن ردپایی از تعهدات طبیعی در رویه‌ی قضایی نتیجه‌ای در بر نداشت؛ زیرا هر چند «این رویه قضایی است که باید تعهدهای طبیعی را بر مبنای اخلاق و عادات عمومی شناسایی کند و بر آن مهر تأیید زند ... اما ... رویه قضایی ما در این باره دست به ابتکاری نزده ... راه عملی وادار ساختن رویه‌ی قضایی به تحرک این است که دعوای حقوقی در این زمینه مطرح شود و وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی از آنان قضاوت درباره وجود تعهدات طبیعی را بخواهند» (کاتوزیان،

۱۳۸۵: ۵۲۳). با این وجود، نباید از تأثیر فقدان قاعده‌ی مرور زمان مسقط حق در حقوق ایران بر تهی بودن رویه‌ی قضایی از تحلیل‌های پیرامون تعهدات طبیعی غافل ماند. به هر حال چشم‌انداز این تعهدات در رویه‌ی قضایی، در دو بخش شکلی و ماهوی بررسی و تبیین می‌شود.

۴-۱. دادگاه صالح در دعوای استرداد

اصولاً دعوای مربوط به تعهدات طبیعی هنگامی مطرح می‌شود که مدیون، استرداد دین ادا شده را از دادگاه خواستار شود؛ در بیشتر این موارد موضوع دین، وجه نقد است؛ بنابراین با توجه به مقررات ماده‌ی ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده‌ی ۲۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ و رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور،^۱ خواهان متقاضی استرداد، در تعیین دادگاه صالح اختیار دارد، تا هر یک از محاکم محل اقامت خوانده، محل وقوع عقد و یا محل اجرای تعهد را برگزیند؛ زیرا این‌گونه دعوای از جمله دعوای راجع به اموال منقول است که از عقود و قراردادهای ناشی می‌شود. هم‌چنین دعوای استرداد، از جمله دعوای مالی است؛ از این رو اجرا و رعایت تشریفات شکلی آیین دادرسی، مانند لزوم تقویم خواسته و ابطال تمبر هزینه‌ی دادرسی مطابق تعرفه‌ی دعوای مالی، در طرح آن ضروری است.

۴-۲. ارکان دعوای استرداد

چنانچه دادرس پس از رسیدگی، متوجه ایفای داوطلبانه‌ی تعهد طبیعی توسط مدیون شود، در دعوای استرداد حکم بر بی‌حقی خواهان صادر خواهد نمود. بر این اساس، در مقام تبیین ارکان دعوای استرداد باید گفت که اولاً، پرداخت باید در مقام ایفای تعهد باشد و نه در مقام هبه و مانند آن؛ و ثانیاً، مدیون به اراده‌ی خود تعهد را ایفا نموده باشد و نه از روی اکراه و اجبار.

۱. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۹ به تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۶ صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده نفی نکرده است بلکه ... انتخاب بین سه دادگاه در اختیار خواهان گذاشته شده است» (باختر، ۱۳۸۷: ۸۹).

باید توجه داشت که عبارت «دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود»، موضوع قسمت اخیر ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی، مجوز صدور قرار عدم استماع دعوا پس از رسیدگی ماهوی نیست؛ بلکه دادرس حسب مورد بر محکومیت خوانده و یا بی‌حقی خواهان حکم می‌نماید؛ زیرا، قرار عدم استماع دعوا موضوع ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار شیکی و ناظر بر مواردی است که طی آن رسیدگی برابر قانون درخواست نشده و یا خواهان ذی‌نفع نباشد.

۵. تحلیل اقتصادی تعهدات طبیعی

در ابتدا مفاهیم اولیه‌ی حقوق و اقتصاد، به عنوان یکی از نوین‌ترین مطالعات بین‌رشته‌ای به نحو اجمالی بررسی و سپس با بهره‌گیری از اصول آن، تعهدات طبیعی از منظر اقتصادی تحلیل می‌شود.

۵-۱. مقدمه‌ای بر رابطه‌ی حقوق و اقتصاد

توجه به رابطه‌ی حقوق و اقتصاد از دو قرن پیش مورد توجه و مطالعه‌ی دانشمندان علم اقتصاد قرار گرفته است؛ این مطالعات با تحولات عمده‌ای مواجه شده است؛ به ویژه مطالعه‌ی حقوق و اقتصاد از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی با انتشار مقاله‌ی رونالد کاوز^۱ وارد مرحله‌ی جدیدی شده است (Stephen, 1988: 27) آن‌گونه که از این تاریخ عملاً رشته‌ی مطالعاتی جدیدی با عنوان تحلیل اقتصادی حقوق یا حقوق و اقتصاد ایجاد شد (یادی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

به رغم آن که توجه حقوقدانان به مسایل اقتصادی و نقش حقوق در روابط اقتصادی و توجه اقتصاددانان نسبت به پدیده‌ی حقوق و نقش آن در سازمان و روابط اقتصادی، پیشینه‌ای دیرین دارد، اما حقوق و اقتصاد به معنای جدید آن بیش از پنجاه سال در آمریکا و بیش از دو دهه در کشورهای پیشرفته‌ی دیگر قدمت ندارد (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵).

۱. استاد آمریکایی دانشگاه شیکاگو و از بنیانگذاران حقوق و اقتصاد که به تحلیل اقتصادی نهادهای حقوقی پرداخت؛ به همین دلیل و نیز به جهت شفاف‌سازی اهمیت هزینه‌ی مبادله و حقوق مالکیت و کارکرد اقتصاد در این رابطه، جایزه‌ی نوبل سال ۱۹۹۱ اقتصاد را به خود اختصاص داد.

تا همین اواخر، حقوق استفاده‌ی خود از اقتصاد را فقط به موضوعات مربوط به قوانین ضد تراست، تنظیم مقررات مربوط به صنایع، مالیات و تعیین خسارت‌های پولی محدود کرده بود (Cooter, Ulen, 2007: 2). علم حقوق برای پاسخ دادن به برخی پرسش‌های مطرح در این خصوص، به اقتصاد نیاز داشت.^۱

به تدریج این تأثیر محدود متقابل حقوق و اقتصاد، به نحوی شگرف تغییر یافت؛ این حرکت تقریباً از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی و از هنگامی آغاز شد که تحلیل اقتصادی حقوق در بیشتر رشته‌های قدیمی حقوق، مانند حقوق اموال، قراردادهای شبه جرم، حقوق جزا و آیین دادرسی و حقوق اساسی توسعه یافت.^۲

علم اقتصاد، ماهیت یک تئوری علمی برای پیش‌بینی آثار ضمانت اجراهای قانونی بر روی رفتار انسان‌ها را مطرح نموده است. برای اقتصاددانان، ضمانت اجراها مانند قیمت کالاها است؛ احتمالاً همان اندازه که مردم به تغییر قیمت‌ها واکنش نشان می‌دهند، به ضمانت اجراها نیز واکنش نشان می‌دهند. مردم نسبت به قیمت‌های گزاف، از طریق خرید و مصرف کمتر چنین کالاهایی واکنش نشان می‌دهند؛ بر این اساس، احتمالاً مردم به اعمال و افعال دارای ضمانت اجرای سنگین‌تر، با ارتکاب کمتر آن افعال، واکنش نشان می‌دهند. علم اقتصاد دارای تئوری‌های دقیقی چون تئوری قیمت^۳ و تئوری بازی^۴ و روش‌های کاملاً تجربی مانند آمار و اقتصادسنجی در مورد تحلیل آثار قیمت‌ها بر رفتار افراد است (Cooter, Ulen, 2007: 3).

۱. پرسش‌هایی مانند این که سهم شخص در بازار چه مفهومی دارد؟ آیا کنترل قیمت‌ها در بیمه‌ی اتومبیل، قیمت بیمه را کاهش می‌دهد؟ در واقع چه کسی بار مالیات را تحمل می‌کند؟ و یا کودکانی که مادر خود را از دست می‌دهند، به چه مقدار منافع درآمدی خود را در آینده از دست می‌دهند؟ (Cooter, Ulen, 2007: 2).
۲. استفاده‌ی جدید از علم اقتصاد در حقوق، طرح پرسش‌های جدیدی را موجب شد؛ پرسش‌هایی چون آیا مالکیت خصوصی نیروگاه برق موجب استفاده‌ی مؤثر از آن است؟ چه جبران خسارتی برای نقض قرارداد باید تعیین شود که باعث تشکیل تعهدات کارآمد و اعتماد به این تعهدات شود؟ آیا زمانی که حقوق برای زیان وارده به مشتری مسؤولیت مطلق در نظر می‌گیرد، احتیاط تجار و تولیدکنندگان کمتر می‌شود یا بیشتر؟ آیا مجازات سخت‌تر مانع جرایم خشونت‌بار می‌شود؟ و آیا تقسیم قوه‌ی مقننه به دو مجلس، قدرت و اختیارات دادگاه‌ها را افزایش خواهد داد یا کاهش؟ طرح پرسش‌های این چنینی و تلاش در جهت یافتن پاسخی برای آن‌ها موجب شده است که علم اقتصاد، ماهیت آموزش‌های حقوقی، فهم کلی از قواعد و نهادهای حقوقی و حتی رویه‌ی قضایی را تغییر دهد (Cooter, Ulen, 2007: 2-3).
۳. بر اساس تئوری قیمت، مصرف‌کنندگان در برابر تغییر قیمت کالاها واکنش‌هایی به صورت کاهش یا افزایش خرید نشان می‌دهند (بنگرید به: فوگیل، ۱۳۸۰: ۴۷-۲۵).
۴. تئوری بازی، بیانگر شیوه‌ها و اقدامات تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان جهت کسب بالاترین منفعت است (بنگرید به: فوگیل، ۱۳۸۰: ۶۲-۵۱).

موج جدید پیوند اقتصاد و حقوق به شعبه‌ی دوم این سنتز یعنی «تحلیل اقتصادی حقوق» مربوط می‌گردد؛ آن‌گونه که پیوند این دو رشته بیشتر در این شعبه نمود می‌یابد؛ در واقع مقصود از این گرایش، تحلیل موضوعات حقوقی با کمک ابزارها، تئوری‌ها و تکنیک‌های اقتصادی است.^۱

امروزه تعاریف متعددی از «تحلیل اقتصادی حقوق» و یا «حقوق و اقتصاد» ارائه می‌شود. به عنوان نمونه گفته شده است: «حقوق و اقتصاد به علمی اطلاق می‌شود که در آن تئوری اقتصادی (اساساً اقتصاد خرد) برای شکل‌گیری، ساختار، روال و آثار اقتصادی حقوق و نهادهای حقوقی اعمال می‌شود» (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۸) و یا در تعریف دیگری آمده است: «تحلیل اقتصادی حقوق عبارت است از به‌کارگیری نظریه‌های علم اقتصاد، خاصه کارآیی به عنوان مبنای قواعد حقوقی به منظور ارزیابی این قواعد و عنداللزوم اصلاح آن‌ها» (کاویانی، ۱۳۸۶: ۷۲). شاید بهترین تعریف از این علم نوین را بتوان با استفاده از مثال‌های مذکور در کتاب حقوق و اقتصاد، ارائه نمود؛ جایی که با ارائه‌ی دو هدف، مفهوم واقعی تحلیل اقتصادی حقوق و فایده‌ی آن روشن می‌شود که عبارتند از بررسی آثار قوانین و قواعد و احکام حقوقی بر رفتار آحاد مردم (ایجاد قاعده‌ی رفتاری)، شناسایی قواعد غیرکارآمد و پیشنهاد قوانین کارآمد (Cooter, Ulen, 2007: 3).

۲-۵. جایگاه کارآیی و عدالت در تحلیل اقتصادی حقوق

در پاسخ به این پرسش که در تحلیل‌های اقتصادی حقوق، کدام‌یک از کارآیی یا عدالت هدف اصلی است، سه دیدگاه کلی وجود دارد؛ مکتب حقوق و اقتصاد شیکاگو^۲ لوازم کارآیی همچون کاهش هزینه‌های اجتماعی را به عنوان هدف تحلیل اقتصادی حقوق مطرح و به مفهوم عدالت در تحلیل‌های سنتی حقوق خرد می‌گیرد؛ در مقابل، حقوقدانان و اقتصاددانان نهادگرا کارآیی و قواعد آن را ابزاری برای نیل

۱. در این جا بحث می‌شود که برای مثال آیا وضع جرمه برای یک جرم، کاهش جرم را موجب می‌شود و یا آن‌که چنین نیست؟ به عبارت دیگر، آیا عنصر جرمه کارآیی دارد یا آن‌که چنین نیست؟ و یا میزان جرمه‌ی بهینه چه میزان است (دادگر، ۱۳۸۹: ۱۴).

۲. این مکتب در واقع گرایش اصلی و حاکم در تحلیل اقتصادی حقوق است که با تأکید بر قالب‌های اقتصاد خرد، کارآیی را هدف اصلی تحلیل‌های خود قرار داده است (بنگرید به: دادگر، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

به عدالت می‌دانند. گروهی نیز معتقدند^۱ که عدالت و کارایی در سنتز اقتصاد حقوق مفاهیم منطبق و واحدی هستند (دادگر، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از نظریات بیان شده نتوانسته به طور کامل، جایگاه کارایی را در حقوق و اقتصاد تبیین کند؛ چرا که در خصوص جایگاه کارایی باید قائل به تفکیک شد؛ بدین توضیح که تحلیل اقتصادی حقوق، در واقع به دنبال تحلیل اقتصادی موضوعات حقوقی است، این موضوعات بر دو گونه‌اند؛ برخی بازاری‌اند؛ مانند پول، بورس، حقوق بانکی و گروهی غیربازاری‌اند؛ مانند حقوق خانواده، مسئولیت مدنی و قراردادهای آن‌جا که حقوق و اقتصاد به دنبال تحلیل اقتصادی موضوعات بازاری حقوق^۲ است، می‌توان عدالت را بر کارایی منطبق و نزدیک دانست؛ چرا که تحلیل اقتصادی، خود در حوزه و محدوده‌ای بازاری و اقتصادی در حال بررسی و تحلیل است.^۳ اما هنگامی که سنتز حقوق و اقتصاد، موضوعات غیربازاری حقوق را تحلیل می‌کند، کارایی در بالاترین سطح ارزش خود، تنها می‌تواند به‌عنوان ابزاری در خدمت هدف غایی عدالت و حق باشد. «غایت مطلوب هر دادرسی حق‌گزاری و رسیدن به حقیقت است نه فصل خصومت. چه بهتر که به جای زرنگ‌تر و کارآمدتر، صاحب حق برنده شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۸۲).

گاهی نیز عدالت و کارایی در تقابل هم قرار می‌گیرند؛ آن‌گونه که قانونگذار ناگزیر از انتخاب مقادیری از هر دو می‌باشد. مقررات مربوط به مرور زمان و مهلت‌های قانونی اعتراض و تجدیدنظرخواهی (نوعاً قوانین شکلی) از این‌گونه‌اند؛ زیرا قانون‌گاهی از دادرسی می‌خواهد بدون آن‌که حتی خواننده را ملاقات کرده باشد، وی را محکوم و پس از انقضای مواعد قانونی اعتراض، حکم را به مرحله‌ی اجرا درآورد؛ هرچند حق و عدالت چیز دیگری باشد.

۳-۵. تحلیل اقتصادی ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی

آدام اسمیت (از بزرگان علم اقتصاد)، برای نیل به توسعه‌ی اقتصادی، سه اصل استقرار صلح، بهره‌مندی افراد از ثروت به نسبت استحقاق‌شان و تضمین این امر از

۱. از این جمله است پازنر، حقوقدان و اقتصاددان آمریکایی (بنگرید به: دادگر، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

۲. این رویکرد بیشتر بر ارتباط نهادهای حقوقی و اقتصادی تأکید دارد (بنگرید به: دادگر، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

۳. به بیان دیگر در اینجا، «عدالت» در دامن اقتصاد تعریف می‌شود.

سوی دستگاه قضایی کارآمد را ضروری دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۹۴).
با مذاقه در اصل دوم در می‌یابیم که این اصل، به نوعی ترجمان قاعده‌ی منع
دارا شدن بلاجهت است. می‌توان گفت قوای تقنینی و قضایی کشور هنگامی در مسیر
تضمینی اصل اساسی مذکور قرار می‌گیرند که قانونگذار از ادای حقیقی دیون مدنی
حمایت کرده و مدیون را مستحق استرداد چنین دیونی نداند و دادگاه‌ها نیز از این
مقرر پیروی کنند.

در مقام تحلیل اقتصادی نهادهای حقوقی می‌توان گفت کاهش هزینه‌های
اجتماعی، که مشتمل بر هزینه‌های اداری و هزینه‌ی اشتباهات^۱ است، از کارا بودن آن
نهاد حقوقی حکایت دارد (Cooter, Ulen, 2007: 417). از منظر تحلیل اقتصادی
جریان دادرسی نیز قاعده‌ی ماده‌ی ۲۶۶ کارآمد است؛ چنان‌چه با لحاظ تأثیر قواعد
حقوقی در رفتار اشخاص و ایجاد قواعد رفتاری ناشی از آن، هزینه‌ی اداری به عنوان
معیاری در میزان اقامه‌ی دعاوی باشد، مسموع نبودن دعاوی استرداد دین طبیعی
پرداخت شده، عدم طرح دعا از سوی متعهد واقعی را در پی دارد. این امر کاهش
دعاوی و صرفه‌جویی در فرصت طرفین و قضات را موجب شده و کاهش مخارج
اجرایی و اداری را در پی خواهد داشت؛ بدین توضیح که وقت قضات می‌تواند مصروف
امور مهم‌تر و اوقات مراجعان صرف تولید و یا آرایه‌ی خدمات گردد؛ امری که در
ادامه، افزایش تولید و درآمد ملی را در پی خواهد داشت. همچنین کاهش هزینه‌های
عادی اداری، مانند هزینه‌ی خرید کاغذ و دیگر ملزومات و مخارج نیروی انسانی مانند
حقوق مأموران قضایی و اداری، از دیگر آثار مثبت اقتصادی پذیرش این قاعده‌ی
حقوقی است.

۱. هزینه‌های اجتماعی: S_C ؛ هزینه‌های اداری: C_A و هزینه‌ی اشتباهات: C_E . بر این اساس:

$$S_C = C_A + C_E$$

برآمد

تعهدات طبیعی، تعهدات قانوناً غیرقابل مطالبه‌ای هستند که در صورت پرداخت داوطلبانه و آگاهانه توسط مدیون، قابل استرداد نخواهد بود؛ این تعهدات در سه ویژگی مشترک هستند؛ تعهد بما هو تعهد هستند؛ برای متعهدله، قانوناً حق مطالبه وجود ندارد و سرانجام این که دعوای استرداد مدیون، قابل استماع نیست. تنها وجه افتراق این گونه تعهدات با تعهدات قانونی، وجود «التزام به تأدیه» یا «حق مطالبه» در تعهدات قانونی است. مهم‌ترین مصادیق این تعهدات دین مشمول مرور زمان، قرارداد ارفاقی، اعتبار امر قضاوت شده، سوگند قاطع دعوا و نفقه‌ی معوقه‌ی اقارب است.

در خصوص ماهیت تعهدات طبیعی می‌توان گفت این گونه تعهدات، نوعی تعهد قانونی به معنای اعم است که قانونگذار در راستای حمایت از قاعده‌ی منع دارا شدن بلاجهت، برای آن ضمانت اجرای حقوقی در نظر گرفته است. از نقطه نظر تحلیل اقتصادی حقوق نیز قاعده‌ی موضوع ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی، قاعده‌ای مطلوب و کارآمد است.

فهرست منابع

الف: فارسی

- ۱- اداره کل قوانین و مقررات کشور، *مجموعه مقررات آئین دادرسی مدنی*، جلد دوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۵.
- ۲- بابایی، ایرج، «*مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق*»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
- ۳- باختر، سیداحمد، *مجموعه کامل آراء وحدت رویه کشور امور حقوقی*، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴- بروجرودی عبده، محمد، *حقوق مدنی*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۰.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *فلسفه حقوق مدنی*، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۷- جوان‌مرادی، ناهید، «*مبانی نظری تعهدات طبیعی*»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲، دی ماه ۱۳۸۲.
- ۸- دادگر، یدالله، *مؤلفه‌ها و ابعاد اساسی حقوق و اقتصاد*، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و نور علم، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۹- ره‌پیک، حسن، *حقوق مدنی، الزامات بدون قرار داد*، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.
- ۱۰- شهیدی، مهدی، *حقوق مدنی ۳، تعهدات*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- ۱۱- فوگیل، ام، *گزیده مطالب اساسی اقتصاد خرد*، مترجم: احمد ایازی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۲- قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *اصول قراردادها و تعهدات*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۳- کاتوزیان، محمدعلی، *آدام اسمیت و ثروت ملل*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.

- ۱۵- کاویانی، کوروش، «درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
- ۱۶- مکی عاملی، محمد بن (شهید اول)، *اللمعه الدمشقیه*، جلد اول، مترجم: حمید مسجدسرای، تهران، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۷- واحدی، جواد، *ترجمه قانون تعهدات سوبیس*، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- ۱۸- یادی پور، مهدی، *مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۹.

ب: عربی

- ۱- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تذکره الفقهاء*، جلد اول، قم، مکتبه المرتضویه لإحیاء آثار الجعفریه، بی تا.
- ۲- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی الشرح القانون المدنی*، جلد اول، بیروت، دار الإحیاء التراث العربی، ۱۹۵۸.
- ۳- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *نظریه العقد*، جلد اول، بیروت، دار الإحیاء التراث العربی، ۱۹۹۲.
- ۴- فرج، توفیق حسن، *النظریه العامه الانزام*، بیروت، الدار الجامعیه، ۱۹۸۸م.
- ۵- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، *تحریر المجله*، جلد اول، قم، مکتبه المرتضویه لإحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۶۱ هـ.ق.
- ۶- نجفی خوانساری، موسی، *منیه الطالب*، تقریرات آیت الله سید حسین نایینی، جلد دوم، تهران، انتشارات حیدری، ۱۳۷۳.
- ۷- نجفی، شیخ محمدحسن، *جواهر الکلام*، جلد بیست و سوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۶۹.
- ۸- یزدی، سیدمحمد کاظم، *العروه الوثقی*، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۰۷ هـ.ق.

ج: انگلیسی

- 1- Cooter, Robert; Unlen, Thomas, *Law and Economics*, Boston, Pearson, 5th ed, 2007.
- 2- Stephen, Frank H., *The Economics of the Law*, Hertfordshire, Wheathesheaf Books, 1th ed, 1988.